فهرست مطالب:

اشاره به مباحث قبل: 2

نسبت فقه تربیتی با کتب فقهی 2

1ـ درج کتب فقهی در کتاب تربیت 2

2ـ وجود مباحثی تربیتی در کتب دیگر 3

تعریف تربیت 3

1) تربیت: هر نوع تأثیر 4

2) تربیت: تغییر در فرد خاص 4

تعریف مختار 4

شرایط تربیتی بودن افعال 4

سؤال: 5

پاسخ استاد: 5

سؤال: 5

پاسخ استاد: 5

3ـ گزینش مباحث تربیتی برای فقه تربیی 6

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع:** اصول و روش‌های تربیتی/ مقدمات (تعریف تربیت)

**اشاره به مباحث قبل:**

مقدماتی یادآوری می‌شد گرچه برخی از آن‌مقدمات در جاهایی بیان شده بود؛ اینجا منقح‌تر عرضه شد. کثیری از دوستان حاضر در آن بحث‌های سابق نبودند لذا برای این‌ها، تکرار نیست. وقتی در سال 1376 شروع کردیم سلسله مباحث «فقه تربیتی»، چند سالی در بین به خاطر مشاغل اداری تعطیل شد و در مجموع حدود 12 سال ادامه داشته است؛ از دوستانی که آن موقع در بحث‌ها شرکت می‌کردند، تقریبا الان کسی نیست. لذا برخی از این نکات مقدماتی، از نظر من تکرار است ولی برای شما تکرار نیست.

**نسبت فقه تربیتی با کتب فقهی**

مطلب دیگر که اشاره کردن به آن خوب است، عبارت است از نسبت بین کتاب «تعلیم و تربیت» با کتب موجود فقهی؛ این بحث قابلیت مداقه و ملاحظه را دارد؛ با این توضیح که:

**1ـ درج کتب فقهی در کتاب تربیت**

بعضی از کتب موجود فقهی عملاً در منظومه فقه تعلیم و تربیت قرار می‌گیرد؛ مثل کتاب امر به معروف و نهی از منکر که ما هم در بحث‌های خود بر همین منوال حرکت کردیم. امر به معروف و نهی از منکر جزیی از مجموعه فقه تعلیم و تربیت است؛ به عنوان اینکه امر به معروف و نهی از منکر یک فعالیت تربیتی است. صبغه‌ی غالبی آن تربیتی است. از حیث نهادی نیز می‌تواند چند نوع باشد (خانوادگی، حاکمیتی، مردمی، علمایی، نهادهای خاص و نخبگان). غالب امر و نهی وجهه‌ی تعلیمی و تربیتی داشت.

امر به معروف و نهی از منکر به دلیل غلبه رنگ تعلیم و تربیت در منظومه تعلیم و تربیت قرار می‌گیرد؛ همه مراتب امر و نهی دارای بُعد تربیتی است حتی مرتبه «قتل» که ممکن است گفته شود برای مقتول جنبه تربیتی ندارد، اما برای دیگران تأثیر تربیتی دارد.

وجهه‌ی غالب آن وجهه‌ی تربیتی است. در موارد خاص مانند قتل هم رنگی از تعلیم و تربیت بالواسطه به خود می‌گیرد. این یک شکل از نسبت کتاب‌های موجود فقهی با کتاب تعلیم و تربیت است. از کتب فقهی موجود، من فقط همین امر به معروف و نهی از منکر را سراغ دارم و در این قسم، کتاب دیگری داخل نیست.

**2ـ وجود مباحثی تربیتی در کتب دیگر**

نوع دوم از رابطه فقه تعلیم و تربیت با کتب فقهی موجود به این است که تمام کتاب یا باب، داخل در فقه تعلیم و تربیت نیست، بلکه صبغه‌ی اصلی کتاب چیز دیگری است اما در ضمن آن کتاب ابعادی از تربیت هم قرار دارد. در واقع تمام هویت آن کتب و بابها، صبغه‌ی تربیتی نیست بلکه صبغه‌‌های گوناگون دارند و جنبه‌ی غیر تربیتی بودن آن غالب است. در این نوع دوم کتب فقهی مانند حدود، دیات، قصاص، نکاح، جهاد و ... است که در این کتب وجهه‌ی تربیتی وجود دارد. کارکرد تربیتی در این‌کتب فقهی قوی است اما صبغه‌ی اصلی آن تربیت به معنای «ایجاد تغییر در مخاطب» نیست.

این دسته از کتب فقهی، دارای طیف‌اند. وجهه‌ی تربیتی کتاب‌های حدود و قصاص ضعیف است اما در کتاب «حدود» وجهه‌ی تربیتی مقداری برجسته‌تر است، این برجستگی در کتاب «جهاد» بیشتر می‌شود. پس طیف دارد از ضعیف شروع می‌شود تا می‌رسد به موارد قوی. نکته مشترک این دسته از کتب فقهی آن است که وجهه غالب آن، جنبه‌ی تربیتی نیست. مقدمات و موعظه قبل از جنگ جنبه‌ی تربیتی قوی دارد اما اصل «جهاد» که مقاتله با کفار است، تربیت نامیده نمی‌شود و لو اینکه در یک نظام کلی، تربیت محسوب می‌شود.

**تعریف تربیت**

در تعریف از تربیت دو اصطلاح مهم وجود دارد:

**1) تربیت: هر نوع تأثیر**

مراد از تربیت، به معنای کلان این است که وجهه تربیتی داشته باشد.

طبق این تعریف جهاد و حدود و ... در حوزه تربیت قرار می‌گیرد. به معنای عام، هر فعالیت که برای تحول جامعه بشری انجام شود، جنبه‌ی تربیتی دارد زیرا در «جهاد» با برداشتن موانع، زمینه برای تربیت مردم فراهم می‌شود. هکذا اجتهاد و تقلید و شاید همه فقه در جامعه یک انعکاسی داشته باشد.

عملی که انجام می‌شود و در آن تغییراتی انجام می‌شود و معطوف به طرف و مخاطب خاص نیست، در این معنی جهاد، حدود، اجتهاد و تقلید و ... زیر مجموعه فقه تربیتی قرار می‌گیرد.

**2) تربیت: تغییر در فرد خاص**

فقه تربیتی را می‌توان به معنایی گرفت که تغییر در فرد خاص (متربی) مراد باشد. این یک اصطلاح جدید است. عملیاتی که وجهه غالب آن تغییر در دیگران است، دیگرانی که مخاطب اولی آن هستند.

**تعریف مختار**

به نظر ما باید فقه تربیتی را به معنای خاص گرفت تا امتزاج علوم پیش نیاید و از طرفی حجم مسایل یک علم هم بیش از حد گسترده نشود. «حدود» ابعاد مختلف دارد و بُعد تربیت آن ضعیف است لذا مشمول «فقه تربیتی» نیست. اصل فلسفه حج، حدود و سایر کتب فقهی، تغییر در خود شخص است نه تأثیرگذاری در دیگران و جامعه. از جهت دیگر در اکثر ابواب فقهی جنبه عبادی دارد، عامل تأثیرگذاری خدای متعال است و مراد ما از «مربی» مربی بشری است.

**شرایط تربیتی بودن افعال**

به نظر ما در فقه تعلیم و تربیت این مجموعه‌ی از قیود مأخوذ است:

1. مراد از مربی، مربی بشری است نه مربی ماورایی.

2. مراد از تغییر، تغییر در دیگران است نه تغییر در وجود شخص.

3. این تغییر متذکره، باید وجه غالب عمل باشد؛ اینکه جنبه‌ی تربیتی ضمنی یا به عنوان فلسفه حکم بیان شده باشد، کافی نیست.

4. تغییر، ناظر به مخاطب و متربی خاص باشد؛ نه تغییر در سطح کلان جامعه. این تغییر شامل تغییر ناظر به ایجاد جریان تمدنی و جهانی نیست.

**سؤال:**

پیامبر اکرم (ص) در اعمال خود، جنبه آموزشی و تربیتی را هم در نظر داشت.

**پاسخ استاد:**

پیامبر (ص) هم اگر با توجه به متربی خاص، کاری انجام دهد، تربیت صدق می‌کند اما وقتی جهاد می‌کند، تربیت صدق نمی‌کند. صِرف نماز خواندن و حج و ... تربیت نیست. اما می‌تواند استثنائاً در آنجا گنجاند. مرزها باید معین شود تا همه چیز وارد آن نشود و بهم ریختگی به وجود نیاید.

**سؤال:**

اولاً، بخشی از کتاب «النکاح» هم تربیتی است. ثانیاً، آیا تربیت را امری فردی می‌گیریم؟.

**پاسخ استاد:**

اولی را عرض می‌کنم. اما سؤال دوم، تربیت را هم فردی می‌گیریم و هم اجتماعی. برای انضباط بیشتر معیار نیاز است، ناچاریم مرزهای دانش را معین کنیم و الا همه فقه مانند جهاد و حدود و ... با کمی تساهل وارد فقه تربیتی می‌شود.

و در این عمل نیز فقط قصد ملاک نیست، عملیات مهم است و اینکه قید غالبی دارد. قرار داد ما این است. البته شما می‌توانید تعریف دیگری ارائه کنید و طبقه‌بندی جدیدی را مطرح کنید.

**3ـ گزینش مباحث تربیتی برای فقه تربیتی**

نسبت سوم فقه تربیتی با کتب فقهی موجود آن است که:

3.1. کتاب فقهی در کتاب فقه تربیتی هضم شود، که قسم اول بود.

3.2. کتاب فقهی در فقه تربیتی هضم نمی‌شود اما تداخل موضوعی دارد، با حفظ کتاب و جایگاه آن از جهتی ملحوظ می‌شود.

3.3. برخی کتب فقهی از جهتی داخل در فقه تربیتی است و از جهت دیگر کتاب مجزا ملحوظ می‌شود. موضوعاتی از کتب موجود فقهی که ارتباط تنگاتنگی با فقه تربیتی دارد، این دسته موضوعات از کتب موجود باید برش بخورد و به فقه تربیتی اضافه شود.

تربیت اولاد که در کتاب النکاح آمده است، دو وجه دارد: 1) جنبه تربیتی، 2) جنبه ارتباط با والدین و زوجیت آن دو. ولی ترجیح این است که این موضوع خاص از آن کتاب جدا شود و در کتاب تعلیم و تربیت آورده شود. پس مباحثی است که دو رگه‌ای است که در دو باب می‌تواند باشد. ما ترجیح می‌دهیم مباحثی مانند تربیت اولاد از کتاب «النکاح» جدا شود و در فقه تربیتی آورده شود.

برخی مسایل و موضوعات که تاکنون در کتب فقهی مطرح نشده ولی جا داشته که مطرح شود، ارتباط تنگاتنگی با تعلیم و تربیت دارد، باید باب مربوطه تأسیس شود. این موضوعات نباید در کتب دیگر برده شود.

باید فقه التربیه را به گونه‌ی تعریف کرد که جامع و مانع باشد. این قیود به بحث انتظام می‌دهد و اینکه وجه «تغییر در دیگران» و جنبه بشری بودن مربی مهم است.